



عن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
□ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ
□ اللَّجَجِ

الكافي، جلد 1، صفحه 35

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:
درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های
انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را
هرگز فراموش نکنند. 1398/9/24

عنوان:

الفاظ، ظهور در مصادیق بالفعل دارند

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	e-o-346
موضوع	
رده	علمی/فقه و اصول/اصول سطح یک/تحقیقی پژوهشی/اصول فقه/سؤال و تمرین
برچسب	اصول لفظیه، ظهور الفاظ، اصالة الحقيقة، مشتق در اصول، قضایای حقیقیه، قضایای خارجی
توضیحات	1. محتوای این فایل، پاسخ به تمرین 650 از تمارین کانال کاربرد علوم حوزوی در پیام‌رسان ایتا است. 2. در تولید این فایل از متن پیاده‌شده تدریس خارج سطح اصول آیت‌الله شبزنده‌دار حفظه‌الله به مورخه 1402/2/10 استفاده شده است.

نصوص، هم در
اصول، بسیار

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و
مهارتی **نمو**
namo.ir

در استدلالات به
فقه و هم در

شنیده‌اید که گفته می‌شود: «الفاظ، ظهور در مصادیق بالفعل دارند و نه مصادیق بالقوة.»

در مورد منشأ این قاعده چه به ذهنتان می‌رسد؟

(۱) این قاعده، از مصادیق اخذ به قدر متیقن در مقام خطاب است.

(۲) از مصادیق اصالة الحقيقة است.

(۳) قاعده لفظیه مستقلی است.

برای پاسخ متن کامل بخش مورد نیاز از درس آیت‌الله شبزنده‌دار حفظه‌الله را درج می‌کنیم:

دلیل اول: موضوع در قضایای حقیقه، مفروض الوجود است نه مقدر

دلیل اول این است که گفته می‌شود ظاهر خطابات شرعیه چه در احکام واقعیّه چه در احکام ظاهریّه این است که قضایا به‌نحو قضایای حقیقیّه دارد انشاء می‌شود و جعل می‌شود و گفته می‌شود. و در قضایای حقیقیّه آن‌چه که ظاهر کلام هست این است که متکلم موضوع را مفروض الوجود می‌گیرد و حکمی را بر او بار می‌کند. مثلاً اگر گفت «أكرم العالم» که یک قضیه حقیقیّه هست ظاهرش این است که دارد فرض می‌کند وجود عالم را و بعد وجوب إکرام او را بر عهده مکلف می‌گذارد. فرض وجود عالم می‌کند. نتیجه این سخن چیه؟ این است که اگر جایی عالم در خارج تحقق نداشت، خب قهراً ولو این‌که شخصی در خارج باشد که استعداد و قوه‌ی عالم شدن را دارد و در طریق عالم شدن هم هست. دارد درس می‌خواند، فعالیت می‌کند، و لکن هنوز «لم یصر عالماً». خب این‌جا چون موضوع در خارج محقق نیست و مولا وجود الموضوع را موضوع حکم قرار داده قهراً آن حکم مترتب بر آن کسی که هنوز عالم تقدیری است ولی عالم فعلی نشده، نخواهد شد. موضوع عالم موجود است نه عالم تقدیری؛ پس بنابراین حکم شامل او نخواهد شد. یا اگر گفت «قَلَدَ المجتهد العادل، قَلَدَ الفقيه العادل» این‌جوری گفت، خب این باز قضیه حقیقیّه است. ظاهر قضیه حقیقیّه این است که باز گوینده المجتهد، الفقيه العادل را مفروض گرفته که وجود دارد و می‌گوید هر جا وجود داشت آن‌وقت از او تقلید کن.

پس مجتهد عادل را دارد حکم وجوب تقلید یا جواز تقلید را بر او بار می‌کند. اما محصلی که هنوز نه، به این مرتبه نرسیده یا پایین‌تر، حالا تازه بچه هست و هنوز ... ولی خب معلوم است که این آینده مثلاً درخشانی دارد. خب ولو این‌که مجازاً هم به او، به علاقه اول و مشارفت مجازاً بگویند عالم، فقیه، اما خب مجاز است. ولی این عالم نیست پس حکم بر او مترتب نمی‌شود. در مانحن فیه هم مثل آن‌جا است. شارع فرموده «الیقین لاینقض بالشک» یا «الیقین لاینقضه بالشک» که تعبیرات مختلف در روایات مختلف بود. خب الیقین را مفروض گرفته، شک را هم مفروض گرفته، حالا به عهده مکلف چی می‌گذارد؟ می‌گوید این یقینی که موجود است با این شکی که موجود است تو نقض نکن. بنابراین اگر جایی یقین موجود باشد ولی شک وجود فعلی نداشته باشد، بله. تقدیری دارد. یعنی لو التفت، اگر یک تلنگری به او بزنند، به ذهنش بزنند، یک توجهی به او بدهند، بله، شک پیدا می‌کند. خب این‌جا ولی الان که در نفس او شک نیست. بنابراین مقتضای قضایای حقیقه این است. این بیانی است که خب مشهور و معروف است و در مصباح‌الاصول هم به همین بیان اکتفا شده و به همین یعنی بیانی که فرمودند یکی‌اش همین است. البته این‌جا این بیان خب حالا ما قبل از این‌که وارد مناقشاتی بشویم که اصحاب فرمودند و این‌ها، این اصلاحی می‌خواهیم در این بیان بکنیم، مناقشه نیست که آیا این ظهور خطابات در فعلیت موضوع و وجود موضوع اختصاص به قضایای حقیقه دارد که ما این را بگوییم چون این‌ها قضایای حقیقه است و در قضایای حقیقه این‌چنین است؟ یا نه، اختصاص به قضایای حقیقه ندارد؟ قضایا مطلقاً، مادامی که قرینه بر خلاف اقامه نشده باشد چه در قضایای خارجیه چه در قضایای حقیقه همین‌طور است. ظهور دارد در آن‌که موجود است. مثلاً اگر قضایای حقیقه مثلاً مثال می‌زنند می‌گویند مثلاً «أكرم من في العسكر» آن‌هایی که توی ارتش هستند برو اکرام‌شان بکن. این قضیه حقیقه است. خب یعنی الان ولو این‌که الان موجود نیستند و شأنت این دارند که آن‌جا موجود بشوند؟ یا این‌که نه، یعنی آن‌هایی که الان بالفعل موجود هستند؟ چه در قضایای حقیقه چه در قضایای خارجیه مادامی که قرینه، علتش هم چیه؟ علتش این است که اسامی، الفاظ وضع

شده برای چی؟ اصلاً وضع شده برای چیزی که متلبس است به آن مبدأ، مثلاً عالم. برای متلبس به علم وضع شده، این‌که هنوز متلبس به علم نیست که شک برای این حالت است. این حالت که هنوز نیست. یا شک کسی است که این حالت را، دارای این حالت است. که خب این حالت را که ندارد که. پس بنابراین این‌که می‌گوییم ظهور در این دارد درحقیقت پشتوانه‌اش همان اصالةالحقیقه هست. همان اصالةالحقیقه مادامی که قرینه بر خلاف اقامه نشود آن اقتضاء می‌کند. اگرچه به این بیان نیامدند بگویند. گفتند ظهور در این دارد. خب چرا ظهور در این دارد؟ وجه ظهور داشتنش اصالةالحقیقه است. چون اصلاً الفاظ وضع شده برای این. و این الان آن نیست. این دلیل اولی است که بیان شده.